



تاریخ اسلام کمبریج

جلد اول

مجموعه قلمرو

مجموعه قلمرو

کشف

تاریخ اسلام کمبریج

جلد اول

مجموعه قلمرو



رسول جعفریان

این کتاب در ردیف دهها مجلد کتابی است که دانش گاه کمبریج با استفاده از متفکران انگلیسی و غیر انگلیسی برای کشورهای مختلف نوشته است. از جمله آن ها تاریخ ایران کمبریج است که از آغاز تا انقلاب اسلامی در آن آمده و به فارسی نیز ترجمه شده است. تاریخ اسلام کمبریج سال ها پیش توسط همین ناشر و با ترجمه مرحوم احمد اروم ترجمه و منتشر شد. آن کتاب یک جلد بود و اکنون همان کتاب با ترجمه دیگری و توسط همان ناشر در دو جلد چاپ شده است. این در حالی است که قسمت در مقدمه کتاب حاضر هیچ اشاره ای به این که ترجمه نخست چه نوعی داشته که همین ناشر مجبور به نشر دوباره آن شده به چشم نمی خورد. احتمال می رود که این ترجمه با قسمی تلخیص بوده و این ترجمه چه بسا کامل تر است.

آن چه در این نوشته کوتاه مورد نظر ماست مروری بر فصل دوم این کتاب است که توسط مستشرق کهنسال و معروف پونتگمری و لند است. دانش گاه لیننبرو نوشته شده است. مدت و وقت همچنین نویسنده دو مجلد کتاب با عنوان محمد در مکه و محمد در مدینه است که به عربی ترجمه شده است. او اثر متعدد دیگری هم دارد که در بیشتر آن ها با زبانی و همی است و برخی هم به فارسی ترجمه شده است.

این فصل از صفحه ۱۶۵ آغاز شده و تا صفحه ۹۹ ادامه یافته و ویژه تاریخ اسلام در عصر رسول الله است. آن چه که در این فصل و اصول دیگر جلب توجه می کند این است که مواد تاریخی را تا تحلیل های وی بدون هیچ گونه منبع و مدرکی در اختیار گذاشته شده است. علی القاعده این هم سبکی است که البته کار زبانی را دشوار می کند. در چنین سبکی شاید چنین مقرر باشد که اصول تاریخی و مسلمات منبای تحلیل قرار گیرد. این در حالی است که در بخش مسیره در اختیار بودن چنین مسلماتی، دشوار است. چنان که نمونه هایی را که سخت محل تردید است در همین فصل ملاحظه می کنیم که منبای تحلیل های نا درست قرار گرفته است. مترجم در این فصل هشت پاروئی کوتاه و بلند دارد که دست کم سه مورد آن بهین اظهار نظر از این نکته است که مؤلف متلازم سرداران فلان نیز نامی نبرد، یا آن که به واقعه غدیر اشاره نکرده و از سلمان فارسی در نبرد حندق یاد نکرده است. آخرین پاروئی هم تشریح کلی است. به این که البته مؤلف این مطالب را بر اساس دیدگاهی خود گفته است. از میان این پاروئی ها تنها یک مورد در مبحث هتراقی به مسطوری از تفسیر المیزان ترجمه و در پاروئی آمده است. در حالی که آن مطالب ربطی به نتیجه گیری های شگفت و تردید برکنار مؤلف در تخریب میلی و می ندارد. اشکال است که مونگمری و لند یک مستشرق غیر مسلمان است و کسی از او انتظار ندره که مثل یک مسلمان ببیند خدا اما همین و اشکال تر آن است که چگونه ممکن است که ۲۴ صفحه مطلب در باره این مقطع مهم تاریخی به فارسی ترجمه شود و نه تنها به افراط تاریخی واضح و اشکال آن توجهی داده نشود بلکه نمونه هایی را خواهد دید، بلکه به مؤلفی که اساس و اصول است. لازم و وحی را زیر سؤال می برد. بخشی داده نشود این اشکالات به قدری واضح و روشن است که حتی کسانی که

تاریخ اسلام کمبریج

ترجمه تیمور قادری

امیر گبیر

چاپ دوم: ۱۳۸۴

اشیای مختصری با سوره نبوی دارند می توانند به پاروئی از آن مباحث آگاه شوند. بنای نویسنده این معجز هم برداشتن به همه اغراض تاریخی یا دیگرهای نا درست نیست. بلکه فقط اشارتی به برخی از موارد مشهود و اشکال است. با اظهار تأسف از این که یک ناشر باید سه به یک مترکز تبلیغات دینی (سازمان تبلیغات اسلامی) چگونه به خود اجازه می دهد به نشر چیزی بریزد که وحی را محل تردید قرار می دهد. این چنین در پیش چشمان مردمی که به رسول خدا (ص) عشق می ورزند تحلیل های را منتشر می کند که پایه های نبوت را ویران می سازد. در این زمینه حتی اگر یک مورد هم باشد قابل بخشش نیست چه رسد به آن که چندین مورد و در حجمی چنین معجز باشد. نگوییم که ترجمه هم نامسلمان و ساختگی به نظر می آید و اشکال دقتی در آن به چشم نمی خورد و بسا برخی از آن اغراض نامی از بد ترجمه شدن متن باشد که البته این کار را به عهده مستعمل زبان و تاریخ می گذاریم. نادر متن را با یکدیگر تطبیق دهند. این هم های موجود در برخی از عبارات بلکه بسیاری از آن ها ناتوانی در ترجمه را به وضوح نشان می دهد. تنها صفحه ۲۲ کتاب را بخوانید تا بفهمید چه اندازه جملات نامفهوم در این کتاب هست. نیز برای نمونه به برخی که در صفحه ۹۱ از واقعه فکه شده مراجعه کنید تا قدرت انعکاس محتوای کتاب را در باره آن و گفته و نقل آن به خواننده دریابید. ملاحظاتی خود در باره این موارد را در چهار محور می آوریم:

درست دانستن آیات شیطانی

مؤلف برای آیات شیطانی با واقعه هتراقی چندان ارزش قائل است که آن را مرزی میان دو دوره تاریخی در بر خورد وحی با مردم در شرح عقاید اسلامی می داند. دور های که پیغمبر با تاجران بزرگ مکه سرسازش دارد و تلاش می کند تا موافقت آنان را جلب کند. دوره دوم دور های که روابط میان آنان تیره می شود. همدار حادثه هتراقی خصوصت میان محمد (ص) و تجار بزرگ به اختلافی است. بکار تبدیل شد (ص ۲۴).

مؤلف ضمن این که احتمالی می دهد سلطان سربان اندکی تغییر در تفسیرهای واقعه هتراقی داده باشد. اصل آن را در بحث داشته و می نویسد: «این حادثه آن قدر عجیب است که نمی توان آن را کتب معضی دانست. اما باید اذعان داشت که ممکن است تفسیرهای سبب داده شده به این ماجرا به وسیله سلطان سربان تغییر یافته باشد. سپس می نویسد: «قرآن حداقل یکبار به ذوات شیطان در وحی ای که بر محمد نازل شده بود اشاره می کند و این احتمالاً به همین ماجرا که شرح آن خواهد رفت اشاره دارد. داستان از این قرار است که در حالی که محمد (ص) آمه در بود تا با تاجران بزرگ به توافق دست یابد و وحی نازل می شود و نام الهی با زبانی لات و عربی و منتهی بر آن ذکر می شود سپس در ادامه دو پاسه آیه دیگر نیز وساطت این آیه با آنها مورد تأیید قرار می گیرد. کسی بعد محمد پیام دیگری دریافت می کند که آیه های قبلی را نسخ می کند. اما همان چنان اساسی آیه با آنها را در دارد. منتها با گفتن این نکته که غیر منصفانه است خداوند دارای دخترتری باشد. حال آن که انسان ها صاحب پسر باشند» (ص ۲۴). چنان که واضح است در این کتاب نفوذ شیطان در وحی بر رسول خدا (ص) تأیید شده و به صراحت با وحی الهی بازی شده است. در ادامه تحلیل مؤلف آن است که پیغمبر تا مدت ها در تفتیق اشکال شرک که آلود با یکتا پرستی می اندیشیده و نام شیطان خرافیق هم در همان زمینه بوده است. اما به مرور دریافته است که پذیرش وساطت و تها یا فرشته ها یا دیدگاه های اصلی او در باره توحید ناسازگار است. این در واقع شرح همان دو دوره است که پیش از این به آن اشاره کردیم. عبارت تلو چنین است: «احتمالاً محمد (ص) در پذیرش نبوتش در این معابد بر اساس حادثه هتراقی (بخوانید پذیرفتن نبوتش برای پشاهان معابد مشرک) به آن به عنوان نبوتش موجودی فرشته گونه و متفاد خداوند می اندیشیده است. غیر ممکن است که او نبوتش را در این معابد به عنوان معابدی انگلشنه باشد. به هر صورت به مرور زمان او باید پی برده باشد که خوب شدن داری و شکیبایی در مقابل چنین نبوتی، جنبه های مهم تعالیش را به ملاحظه می اندازد و دین جدید او را از کافر کیسی غیر قابل تمیز می سازد» (ص ۲۵). مؤلف این تفسیر در پیش رسول خدا (ص) را ناشی از تفسیر در آیات قرآنی می داند. آن گونه که گوئی لولایل در آیات روش معاشیات برای به قول او «نبوتش در معابد مشرکین» پذیرفته شده بوده و بعداً آن آیات نسخ شده و آیات دیگری جای آن را گرفته است. عبارت او چنین است: «همین از قول آیه ای که آمده ای قبلی را نسخ می کرد. شکاف و اختلاف میان محمد (ص) و تجار بزرگ اشکال شد. گاهی (قرآن) اجازه می دهد تا حقیقتی مابعد طبیعی اما بدون الوهیت مورد استنباط خلاق قرار گیرد. اما ناگه می کند که اینان سناشگران را منحرف می سازند. در حالی که در موقعی دیگر اظهار می دارد که اینان یک سری اسامی پیش پندند که با هیچ واقعه ای همخوانی ندارند. در این زمان به بعد تأکید بر یک انگلی خداوند است که مشخصه منحصر به

فرهنگ اسلام (ص ۷۵)

مؤلف در این نوشته چنان می نماید که رسول (ص) شرک را در یک جا پذیرفته و در جای دیگر رد کرده است و درست در یک سر جمله است که به نتیجه رسیده تا صراحتاً بر توحید باقتضای کند. متأسفانه در این بخش تنها کاری که مترجم با ناشر بر نقد آن مطالب کرده است که ترجمه تفسیر آیات خرافیق را در چند مسطر در پاروئی آورده است. بدون آن توجه داشته باشد مؤلف چگونه ریشه و اساس دعوت توحیدی پیغمبر خدا (ص) را از دو آن تغییر را در چهار جوب رابطه ای با تاجران قریش تحلیل کرده است. در این تحلیل چه چایی برای خلوص در وحی باقی می ماند؟

۱- اشکال حکومت پیغمبر (ص) در مدینه

مؤلف تلاش می کند و چه در نوع حکومتی را برای پیغمبر در مدینه نگذرد و وی ضمن اشاره به قرار دادی که میان قبایل و گروه های نه گانه در ابتدای مدینه با حضرت امضا شده می نویسد: «بنیادی از به رسمیت شناختن دعوی دینی محمد (ص) به طوری ساده به عنوان بزرگ یکی از این طوایف نه گانه عمل می کرد و هیچ قدرت خاصی نداشت. به جز آن که متزاعی که صلح و آراش را در مدینه به ملاحظه می افکند به او ارجاع می شد. بنابراین پیغمبر از هر جهت حکومت جدید بر یافته در مدینه قاعده زبانی داشت (ص ۸۰). معنای این سخن آن است که پیغمبر جز آن که یک قضای ساده بوده هیچ نوع کار حکومتی در این دوره ندارد.

۲- جهاد رسول خدا (ص) همان غارت های جاهلی است

مؤلف با زبانی که تمام جهاد اسلامی را که خداوند آن را وسیله ای برای گسترش توحید و صلح و قوی تصویر می کند با استهزا و غارت های جاهلی پیوند داده و یکی می داند و می نویسد: «تیره و جمع آن مغزای، عدلی ترین پیشه مرد عرب چادر نشین و در واقع نوعی ورزش محسوب می شد. در گذشته قبل از اسلام معمول ترین هدف این جنگ و گریز ها ربوین گوسفند و شتر گروهای مغرب بود» (ص ۸۱). وی سپس با اشاره به شماری از جنگ های صدر اسلام می نویسد: «شماری از حصارگران و شهر نشینان به دلایل مرامی یا غیر دینی، همچون میل به جمع آوری غنایم به این دولت پیوسته است» (ص ۸۱). و ادامه می دهد: «او (محمد) از بیعت خاهان آن بود که پیروانش با هم در صلح و صفای زندگی گذرانده و آن جا که توان ابراب بیشتر در جنگ های شد دیگر قبایل به راه می افتادند. مردم می شدند در نتیجه چاکرانی باید پیدا می شد تا این تفرقی صرف آن گردد. این جایگزین از پیش در مفهوم جهاد یا جنگ مقسم نهفته بود. امری که اساساً شامل یک گروه بود و شامل کسب غنایم تیزی شد» (ص ۸۲).

در جای دیگر به عنوان در تهر حضرت محمد (ص) می نویسد چه منظور جاوگیری از مناشی شدن جامعه آن هم به سبب قدرت جنگ تفریق آن ها به پیامبر تفکر جهاد را مطرح کرده (ص ۸۸).

بدین ترتیب مؤلف غارت های اسلامی را یکسره ادامه قتل و غارت های جاهلی قبایل علیه یکدیگر تصویر می کند که تنها نامی از جهاد مقسم است.

۳- موارد دیگر

در این جا برخی از موارد را که اغراض واضح تاریخی با ما شاعر است ارائه می دهیم:

۱- نویسنده آورده است بعد از شش سال اقامت در مدینه محمد (ص) به منظور بستن راه بر کاروان هایی که میان سوریه و مکه در حرکت بودند و به هدف توفیق آن ها سوارگاری را به خارج مدینه گسیل کرده (ص ۸۱). علی القاعده مقصودش راه بسته نه شش سال با ساختن مترجم باشد.

۲- نویسنده در تحلیل رفتار پیغمبر با یهود در مدینه چنین تحلیل می کند که آن حضرت در لولایل در پی آن بود تا توسط یهودیان به رسمیت شناخته شود. اما وقتی آنن با وی مقابله کردند وی شروع به طرح و وسطا تفکر دین ابراهیم کرد و با یهودیان به مقابله برخاست (ص ۸۲). این در حالی است که میبای دید جناب ابراهیم در مکه مطرح شده و ربطی به این تحلیل ندارد. مهم آن است که این تحلیل نوعی بازیگری سیاسی را در روش های دینی آن حضرت به نمایش می گذارد که چیزی که از دید یک مستشرق لاهمی رفتار خداوند است. آن در فرهنگ دینی مسلمان هم بدون تفسیر خشنودنی است.

۳- نویسنده نوشته است که در جریان جنگ بدر هیش از پنجاه تن از میان به هلاکت رسیدند و حدود هفتاد تن از آنان نیز به اسارت در آمدند» (ص ۸۵). مسلم است که تعداد کشته های قریش بیش از هفتاد نفر بوده است. این مطالبی است که این هشتم به آن تصریح دارد (ص ۸۱).

۴- در باره تدبیر به هیش از پنجاه نفر «چای توجه دارد» (ص ۸۱). در باره تدبیر رسول خدا (ص) و تصمیم به انتخاب ابوبکر می نویسد: «در حالی که توده های مردم منتظر ششمن نتیجه کار بودند، مردکی که ابوبکر را به خلافت برگزیدند از بستگان نزدیک محمد (ص) بودند» (ص ۸۲). سالین نکته هم از بنده می متن اصلی باشد. در هر حال شگفت است که گفته شود نزدیکان محمد (ص) ابوبکر را انتخاب کردند. شاید کلمه «معاویه» به همسنگ است. ترجمه شده باشد.